



ترجمه شده است.

ایشان ایده‌ای دارد که بر سراسر پژوهش‌های بعدی او سایه می‌افکند و شاگردانش که تاکنون مشغول کار روی پروژه‌ای بزرگ درباره تشیع در غرب هستند همگی بر اساس این طرح اولیه به پیش می‌روند و متأثر از آن هستند. خلاصه ایده این است که تشیع و به طور خاص تشیع اعتقادی و سیستماتیک مدون، از قرن دوم و به خصوص از قرن سوم آغاز شده است و مادلونگ در آثار اولیه خودش به قرن سوم اشاره و توجه بسیار می‌کند. (به عنوان آغاز شکل‌گیری تشیع). او سهم نوبختیان را در این باب بسیار پررنگ می‌بیند و البته ریشه‌های اصلی تشیع را در معتزله جست‌وجو می‌کند. او معتقد است همانطور که زیدیه متأثر از معتزله است، به نسبت کمتری شیعه امامیه هم از معتزله تأثیر پذیرفته و ما در واقع باید بگوییم که تشیع کلامی قرن سوم به بعد که از مدرسه بغداد آغاز می‌شود، چارچوب فکری‌اش را از معتزله گرفته است. ایشان در این مقاله یاد شده و برخی دیگر از مقاله‌هایی که نوشته است، اشاره‌ای به گذشته تاریخ تشیع هم می‌کند. او در این مقاله و بعضی مقالات دیگر وقتی تمرکز خود را بر روی قرن سوم به بعد می‌گذارد و تشیع را در کالبد کلام امامیه در بغداد و در پی آن در حله معرفی می‌کند، به این نکته اشاره می‌کند که گویی پیش از آن تشیع دارای عقاید و اندیشه‌هایی بوده که چندان مهم نیستند، چرا که این باورها سیستماتیک نبوده و لذا روشمند نیستند، چون قابل تبیین نیستند. پس اساساً آن بخش رانمی‌توان هویت حقیقی کلام امامیه تلقی کرد و کلام امامیه از زمانی شکل می‌گیرد که شیعه در بغداد تحت تأثیر معتزله دارای کلام مدون شد. یعنی کاری که با نوبختیان آغاز شد با شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و دیگران ادامه یافت.

**آیا این شیوه مادلونگ بر محققان نسل‌های بعد اثرگذار بود؟  
یعنی آیا اساساً این نگاه پی‌گرفته شد؟**

بله شاگردان مادلونگ بر همین پایه، تاریخ اندیشه تشیع را مطالعه

اما ما به تدریج در مطالعات شیعه‌شناسی در غرب شاهد یک رویکرد سوم هم هستیم و به نظر می‌رسد شیعه پژوهی آکادمیک از این جاست که آغاز می‌شود. همه آنچه که گفته شد را باید به عنوان تاریخچه مطالعات شیعی قلمداد کرد. هیچ کدام از این‌ها جزو مطالعات دقیق آکادمیک تشیع به حساب نمی‌آیند، چرا که یا مطالعات عمومی هستند یا مطالعاتی خارج از حوزه تشیع می‌باشند که سراغ شیعه می‌آیند و تشیع برایشان فقط یک مسئله فرعی است.

اما در دوره سوم ما با شخصیت‌ها یا بهتر بگوییم با مدرسه‌های شیعه پژوهی مواجه هستیم که به تدریج یا از همان آغاز، مطالعات شیعه‌شناسی برایشان موضوعیت و اصالت یافت. یعنی موضوع مطالعه تشیع است و اگر قرار است ما از شیعه پژوهی آکادمیک صحبت کنیم، باید بگوییم از این نقطه است که این مطالعات آغاز می‌شود. شاید یکی از سرآمدان این نوع مطالعه آقای ویلفرد مادلونگ است. اگر کسانی مانند فان‌اس از حوزه بیرون از تشیع وارد می‌شوند، اصل و پایه مطالعات مادلونگ برخلاف او و دیگران فقط تشیع است. یعنی مسئله‌ها و موضوعات اصلی او شیعه است و بقیه گروه‌ها در کنار تشیع مطالعه می‌شود. این تمرکز روی شیعه به نظر من یک پیشرفت در مطالعات شیعه پژوهی است.

**لطفاً درباره تفاوت روش او با دیگران و همچنین سرآغازهایش در مطالعات شیعه پژوهی توضیح بدهید.**

به اجمال عرض کنم که آقای مادلونگ چون از حوزه مطالعات زیدیه آغاز می‌کند و تخصص اولیه ایشان مطالعات زیدی است به تدریج از مطالعات زیدی به سراغ مطالعات معتزلی می‌رود. چون همان‌طور که می‌دانید زیدیه در کلام مرهون مطالعات معتزله است. از این جاست که به تدریج برای آقای مادلونگ بحث رابطه شیعه و معتزله پررنگ می‌شود. یک مقاله سرنوشت‌ساز ایشان در حوزه مطالعات شیعه پژوهی در غرب، نوشته‌اش با موضوع «شیعه و معتزله: نقطه‌های تقابل» است که دو بار هم به زبان فارسی

**اگر کسانی مانند فان‌اس از حوزه بیرون از تشیع وارد می‌شوند، اصل و پایه مطالعات مادلونگ برخلاف او و دیگران فقط تشیع است.**